

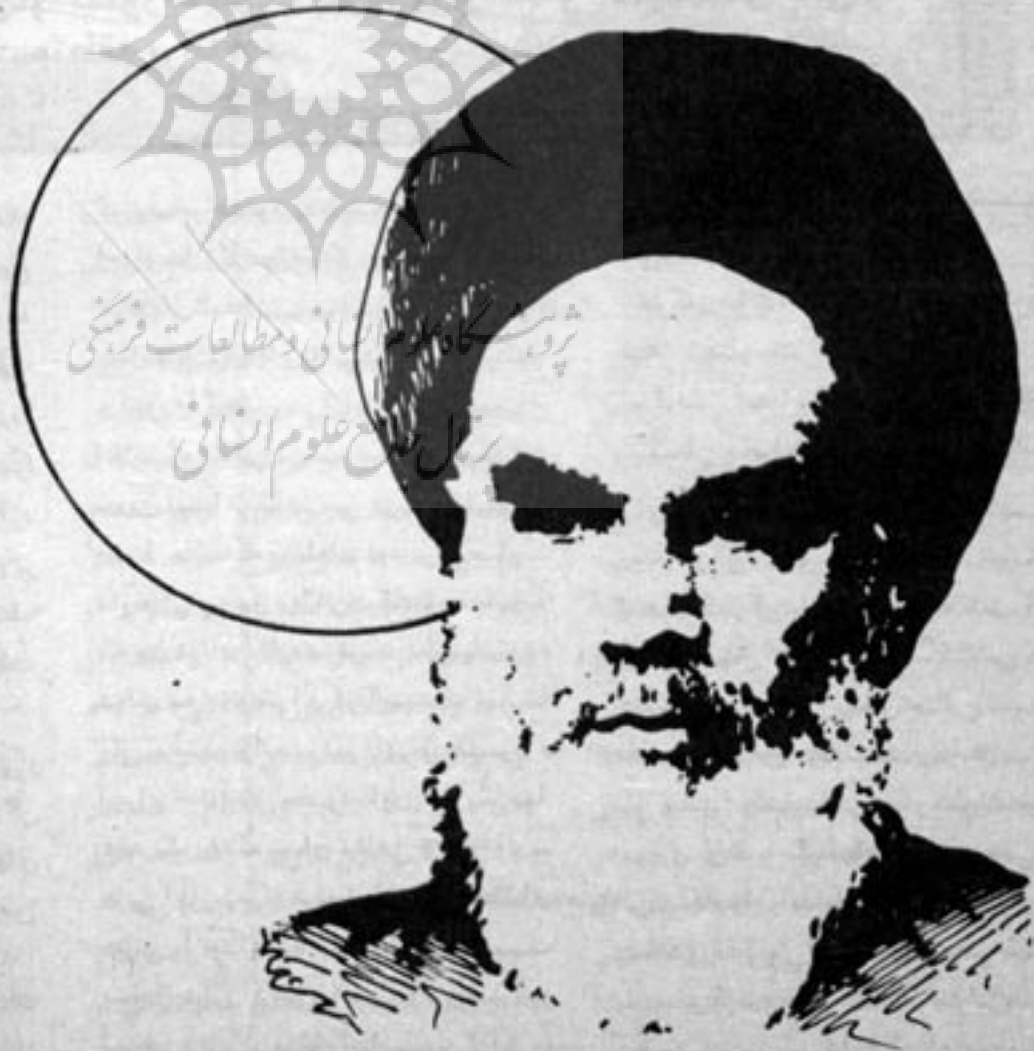
یکی از چیزهایی که آدمی ناخودآگاه - بر حسب غریزهاش - دنبال او می‌رود، عبارت است از تکیه بر نظر خود و ابتکار خود و نادیده گرفتن نظرات دیگران، ولی آنچه که در روش انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام ملاحظه می‌کنیم، میبینیم شیوه پسندیده آنها بر این غریزه استوار نبوده، بلکه می‌کوشیدند آنچه که حق و صلاح است همان را اتخاذ کنند و لو ابتکارش از دیگری باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله، تمام مقصدش این نبود که عادات و رسوم محیط حجاز را از بین ببرد، بلکه غرضش این بود که ایجاد دگرگونی در آنچه که صلاح جامعه نیست بنماید، ولی آن رسوم و عباداتی که بسا اشکال برخوردند ندارد با فقهی باشد.

منطق قرآن هم همین است، میفرماید:

”وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا“
قرآن در عین حالی که ساز تقلید کورکورانه آباء و نیاکان نکوش می‌کند، در این آیه می‌فرماید: از روش ابراهیم علیه السلام پیروی کن. این به آن معنی است که آنچه حق است و لوازم گذشتگان باشد، از آنها پیروی کن.

یک چنین روشی را ما به رأی العین می‌دیدیم حضرت امام



خمینی زیاد بر آن تکیه داشتند . مقصدشان فقط این نبود که در هر امری وارد میشوند ، بایست طبق ابتکار ایشان کار انجام بگیرد ، بلکه می‌کوشیدند هر امری که به صلاح جامعه است انجام بگیرد . و اگر یک روشی رواج داشت که ضامن صلاح جامعه بود می‌فرمودند ، همان روش را ادامه بدهید .

در رابطه با حوزه نجف و امتحان آقایان طلاب و درجه بندی پایه تحصیلات که موجب تفاوت در برخورداری از مزایای حوزه بود ، مطلبی خدمتشان عرض کردم ، فرمود : بس . خوب است ، همینطور رفتار کنید .

سپس برای اینکاباد مطلب برای شخص خودم روشن شود عرض کردم که یک چنین روشی را بعضی از آقایان ، قبل از ما تا حدودی اتخاذ کرده‌اند ، و اگر ما بخواهیم انجام بدهیم اقتباس از دیگران خواهد بود . تا من این عرض را خدمتشان کردم ، یک قیافه جدی و حالت خاصی در ایشان پیدا شد و فرمود : مگر چه اشکال دارد . کاری که ابتکارش از دیگران بوده و در آن کار تجربه کسب کرده‌اند و دیده‌اند کار خوبی است ، ما همان کار را انجام می‌دهیم . این چه حرفی است که بعضی از آقایان می‌گویند هر کاری را بایست

ابتکارش از خودمان باشد ، نه خیر ، کاری که خوب است و لیسو دیگران از قبل انجام داده‌اند ، ما همان را پیروی می‌کنیم .

یک چنین روحیه‌ای کماز ندای درونی باشد نه روی ملاحظه کاری و از روی عقیده به لزوم پیروی از حق و لو نزد هر کس باشد ، این روحیه را تنها در ایشان یافتیم ، گرچه ممکن است کم و بیش این روحیه در دیگران هم باشد ، لکن التزام به آنکه هر چه حق است می‌پذیریم و لو از هر کس باشد ، و آنچه باطل است نمی‌پذیریم گرچه چنان نزدیکترین شخص باشد ، التزام عملی به این مطلب ، ظاهراً انحصاری ایشان باشد .

و این روش مرا بیاد فرموده حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌اندازد که فرمود : *أَنْظُرُوا إِلَيَّ مِنْ قَوْلِي ، وَلَا تَنْظُرُوا إِلَيْهِ مِنْ قَوْلِي* . به گوینده در سنجش حقیق و باطل کار نداشته باشید ، بلکه در خود مطلب تأمل کنید ، اگر حق است بپذیرید ، و اگر باطل است طردش کنید .

یک چنین روشی و فکری جز از قرآن و سنت رسول اکرم و انبیا و ائمه علیهم السلام نمیتواند از چیز دیگری الهام بگیرد ، و الا نوعاً مردم به یک سری اعتبارات وابستگانند ، که بیشتر حساب شخص می‌کنند نه حساب

مطلب . در منطق قرآن آنچه درست است رعایت حق و مراعات مصلحت نه مراعات شخص گوینده ، و تمام رهنمودهای امام خمینی بر این اساس است .

امام دنیا را با بعد وسیعی ملاحظه می‌فرمودند ، و آینده دنیا را در امتداد خیلی طولانی نظر می‌کردند ، و این حساب را می‌کردند که ایشان در یک گوشه ، مسئولیتی را عهده‌دارند ، و مسئولیت گوشه‌های دیگر در این امتداد تاریخ ، به عهده دیگران است . و باید کوشید افرادی که لیاقت عهده‌دار شدن این مسئولیت را دارند ، کم کم آنها را وارد صحنه کرد و کار بها آنها

واگذار کرد تا ساخته شوند و هر کسی بتواند در مقطع زمانی خودش این امتداد تاریخ را اداره بکند .

این روحیه هم همان روحیه انبیا و ائمه (ع) است ، برخلاف امرا و سلاطین مادی که زندگی را در محدوده حیات موقت خودشان خلاصه می‌بینند ، و می‌کوشند هر چه هست برای همین مقطع زمانی خودشان فراهم سازند ، و هیچ کاری به آینده ندارند .

در همین رابطه داستانی در نجف پیش آمد . بعضیها خیال داشتند روشی را اتخاذ کنند که روی ملاحظه سلسله مراتب مراجع عالیقدر شیعه ، این روش

کار بزرگ دارای ابعاد و مقدمات زیاد است ما فعلاً برنامه‌اش (حکومت اسلامی) را تنظیم می‌کنیم، اگر توانستیم خودمان حکومت را پیاده می‌کنیم، والا برنامه تنظیم شده‌ای باشد که نسلهای آینده وقتی آمدند، دوباره وقتشان برای تنظیم برنامه تلف نشود.
امام خمینی

خیلی سازگار نبود. بر این اساس، برادران ناراحت شدند از اینکه آن آقایان در این کار بنا دارند موقعیت و حیثیت اجتماعی حضرت امام را نادیده بگیرند، و این بردوستان خیلی گران آمد. بنده به اتفاق دونفر از دوستان ما مور شدیم از طرف کلیه دوستان خدمت امام برسیم و به ایشان عرض کنیم که چنین مطلبی است و آن آقایان چنین برنامه‌ای را در نظر گرفته‌اند.

من با نهایت احترامی که برای استاد بزرگوارم قائل بوده و هستم، ولی چون در صحبت کردن صریحتر بودم لذا بعنوان سخنگوی دوستان خدمتشان عرض کردم: هر محیطی آداب و رسومی دارد، و ظاهراً مراسم رسوم، اشکال شرعی نداشته باشد و موقعیت حضرت تعالی طوری است که شما برای عامه مسلمین هستید و موقعیت شما باید برای اسلام و مسلمین حفظ شود، و آقایان با آن برنامه‌ای که دارند میخواهند این موقعیت شما را نادیده بگیرند، با خدای نخواستہ به خیال خودشان هتک کرامت شما کنند. لذا ما از شما خواهش می‌کنیم بر اساس آداب و رسوم حاکم در این محیط برنامه آقایان را نپذیرید.

قصه مربوط بود به تشکیل جلسهای در رابطه با وفات یکی از مراجع. ما مطالب را خدمت

ایشان بنظر خودمان طوری مستدل و منطقی بیان کردیم که عقیده شخص بنده این شد که الآن حضرت امام می‌پذیرند. سخنان ما که تمام شد، ایشان یک قصای نقل کردند و به یک مطلبی اشاره نمودند و بدنبال آن یک مطلب جدی آموزنده فرمودند که ما در مقابل عظمت روحی ایشان، احساس حقارت و شرمساری کردیم.

فرمودند: "در گذشته که برق نبود و کوچکی تاریک بود، یکی از آقایان به جایی میرفت، و طبق مرسوم یک شخصی هم جلو ایشان فانوس بدست گرفته بود. اتفاقاً عازم مجلسی بود که یک آقای دیگری هم عازم آن مجلس بود. در راه که بر خورد کردند، این آقای یک مقدار از آن دیگری فاصله گرفت تا معلوم شود که ایشان یک تشکیلات جدایی دارد و یک فانوسش مخصوصی و میخواست که موقعیتش شناخته شود."

پس از نقل این داستان چنین فرمودند:

"اگر روز قیامت، ما را در محضر رسول الله (ص) به صف وادارند، و از این چیزها از ما سؤال کنند، آیا آقایان برای این سؤال جوابی در نظر گرفته‌اند که مثلاً این جلوتر باشد آن عقبتر باشد، این زودتر باشد آن دیرتر باشد. این اعتباراتی

که آقایان در نظر می‌گیرند، اگر در آن صف، حضرت رسول (ص) از ما سؤال کرد، آیا جوابی داریم بگوئیم؟"

سپس به دنبال آن سخن، این مطلب ارزنده رهنمود دهنده را فرمودند:

"ما پیر شدیم، و این حوزه قبل از ما بوجود آمده و بعد از ما هم باید بماند، و اداره شود و باید اداره‌اش بدست علماء باشد... اگر ما افرادی را بشناسیم که مواهبی دارند و لیاقت اداره حوزه را در آینده می‌توانند داشته باشند، وظیفه ما است که آنان را وارد صحنه کنیم و به حوزه معرفی کنیم تا کم کم در

اجتماع شناخته شوند، و فردائی که ما نیستیم بتوانند حوزه را اداره کنند. لذا به آن برنامه‌ای که آنها تهیه کرده‌اند، عمل کنید."

این بعد نظر همان بعد نظر امام صادق (ع) است که میکوشید افرادی را برای فراگرفتن معارف و اداره اجتماع وادارد، تا در زمانها و مکانهای مختلف بتوانند جامعه را اداره کنند. و این روحیه را ما از نزدیک از ایشان دیدیم. من و دوستان و برادرانی که در آن جلسه بودند همه معتقدیم که این الهام می‌گرفت از دستور خدا و رسول الله (ص). و این بباکر عقیده

اگر ما افرادی را بشناسیم که مواهبی دارند و لیاقت اداره حوزه را در آینده می‌توانند داشته باشند، وظیفه ما است که آنان را وارد صحنه کنیم تا کم کم شناخته شوند و فردائی که ما نیستیم بتوانند حوزه را اداره کنند.

امام خمینی

و روحیه حضرت امام بود که در هر اجتماعی، آنها که مصدر کار هستند باید بکوشند افسردی را تربیت کنند که فردا آن افسرد مصدر کار بشوند، برای اینکه کار مربوط به زمان خاصی نیست.

یکی از مطالب که در تجربه برای همه معلوم است، اینست که انسان خواسته‌های خودش را هر وقت که دلش بخواهد نمیتواند جامه عمل ببوشاند، بلکه هر کاری یک وقتی دارد، و لذا امام معصوم می‌فرماید:

"إِنَّ الْأُمُورَ مَرْهُونَةٌ بِأَوَاقِئِهَا"

این یک رهنمودی است که ائمه (ع) بها داده‌اند، و تجربه هم برای همه ثابت کرده است که آدمی نمی‌تواند هر کاری را در هر وقت خواست انجام بدهد، بلکه هرکاری یک امکانات و شرائطی میخواهد که همیشه مهیا نیست، و در وقتی که این امکانات هست اگر استفاده نکند، فرصت را غنیمت نشمرند، فرصت از دست میرود و معلوم نیست دوباره این فرصت بدست آید.

یک چنین مطلبی را حضرت امام بسیار روی آن تکیه داشتند و در بحث مکاسبشان شایدها بار تذکر دادند که همه کارها را (نوشتن، مطالعه، تحقیق، عبادت، کسب کمالات معنوی و...) در جوانی کسب کنید و انجام بدهید، و از موقعیت

استفاده کنید.

بر این اساس هیچ کاری را در وقتش به عذری از اعدا تاخیر نمی‌انداختند. وقت مطالعه را به اینکه مثلاً الآن فلان شخص آمده است و بگذاریم برای بعد، تاخیر نمی‌انداختند. در هرکاری که وارد میشدند، مثل اینکه تمام محدوده حیات همین یک ساعت است، به این نحو کوشش داشتند در غنیمت شمردن فرصت و بهما هم بازها و بارها توصیه می‌فرمودند که بکوشید هیچگاه فرصت از دست ندهید. و در این رابطه حضرت امیر (ع) جمله‌ای دارم در عهدنامه خطاب به مالک اشتر، می‌فرماید:

"کار هر روز را در آن روز انجام بده و بفرما نینداز." برای اینکه اگر کار امروز را برای فردا گذاشتی، با کار فردا میشود دو کار، و همچنین...

بر این اساس حضرت امام روحی له الفداء تجدید نظرشان در "تحریر الوسيله" به اضافه بعضی ملحقات، در ایامی بود که ایشان به صورت تبعید در ترکیه بسر میبردند و در آن فرصت حدود یکسال که در آنجا بودند از اول تا آخر تحریر الوسيله را تجدید نظر می‌فرمودند که فعلاً در دسترس عموم علاقمندان یک کتاب بسیار ارزنده و پر-محتوایی است که خود حضرت امام هم در یک مقدمه کوتاهی

در همان کتاب اشاره فرموده‌اند که این‌ها را من در ایامی که در ترکیه تبعید بودم، یادداشت کرده‌ام. اگر غیر از آن اعتقاد بود که می‌گوید: کار امروز را واگذار بفرما مکن، هرگز چنین اثر گرانبهایی امروز در دسترس مردم قرار نمی‌گرفت.

بعد از اینکه به نجف آمدند با تمام مشکلاتی که داشتند بحث بیع شروع کردند که در این بحث مجموعه‌ای است از تحقیقات علمی راجع به فقه معاملات که در ضمن آن بحث ولایت فقیه را هم استطراداً متعرض شدند که البته در چاپ به مقداری که در کتاب نویسی متداول است مختصر شده است. و الا اصل بحث را بسیار گسترده تر متعرض شده‌اند. و اگر کسی در موقعیت ایشان بود با آن همه مشکلاتی که ایشان داشتند، شاید کمتر کسی پیدا شود که بتواند به چنین کارهای فکری بسیار ارزنده و مهمی دست بزند و به این صورت که مورد قبول اهل نظر در مجامع علمی واقع شود، در آید.

یادم می‌آید در اوائل بحث ولایت فقیه، عده‌ای برایشان بصورتاً اعتراض و شبهه با اعتراض ابراد می‌گرفتند، که در وضع فعلی شما چه وقت می‌توانید حکومت اسلامی را تشکیل بدهید که الآن مشغول بحث فقهی و تنظیم برنامه‌اش هستید، ایشان

می‌فرمود:

"قشایا را نباید با این فکر وارد شد. بلکه این کار بزرگ دارای ابعاد و مقدمات زیاد است ما فعلاً برنامه‌اش را تنظیم می‌کنیم، اگر توانستیم خودمان حکومت را پیاده می‌کنیم، و الا برنامه تنظیم شده‌ای باشد که نسلهای آینده وقتی آمدند، دو باره وقتشان برای تنظیم برنامه تلف نشود.

و در این استشهدا می‌فرمودند به روشی که یکی از سیاسیون بزرگ قرن اخیر در منطقه آسیا داشت، که نظام حکومت را در زندان نوشت و منطقتش هم این بود که اگر ما نرسیدیم این نظام را پیاده کنیم، نظام را طرح بریزی می‌کنیم، دیگران می‌آیند نظام آماده را اجرا میکنند.

ایشان در هرکاری که وارد میشد (همانطور که در بسیاری از سخنرانیهای پس از انقلاب اشاره فرموده‌اند) کفا نچه ما انجام میدهم بعنوان ادا و وظیفه است خواه آن هدفی که ما تعقیب می‌کنیم به نتیجه برسد خواه نرسد، ما وظیفه‌مان را انجام داده و باید انجام بدهیم.

و بر این اساس بود که این حرکت انقلابی را همواره بی-گیری می‌کردند تا بحمدالله، خداوند منان هم باری فرمود و ملت هم با هماهنگی کامل کمک کردند و به پیروزی رسید.